

# ملاحظات تمدنی در گفتمان پساانقلاب درباره زن: تأملی آسیب شناسانه

زهرا داورپناه\*

استادیار مرکز تحقیقات زن و خانواده

## چکیده

انقلاب اسلامی در موضوع زن، به مثابه رویکردی تمدنی ظاهر شد و توانست با پاسخ به چالش‌های برآمده از سنت و مدرنیته در این زمینه، الگویی خاص خود را پیشنهاد دهد. این الگو از سویی در مطالعات نظری حوزه زنان و از سویی در تجربه زیسته زنان بسیاری در ایران و سایر نقاط جهان، کلیشه‌ها و پیش‌فرض‌های غالب را به چالش کشید. با این حال به نظر می‌رسد امروزه اوصاف وحدت‌آفرین، معناگرا و توحیدی آن به حد کافی مورد توجه نیست و این غفلت گاه در گفتمان‌های منتسب به انقلاب اسلامی نیز مشاهده می‌شود. نوشتار حاضر به آسیب‌شناسی این گفتمان‌ها در رابطه با سه ویژگی گسست حیات، دیگرآیینی و ظاهرگرایی و اثرات منفی آن‌ها بر وجه تمدنی انقلاب اسلامی می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** فمینیسم، انقلاب اسلامی، وحدت حیات، خداآیینی، معناگرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۲

\* (نویسنده مسئول: Aaz.davar@gmail.com)

## مقدمه

اگر به وضعیت زنان در جهان معاصر بنگریم به نظر می‌رسد تلاش بسیاری در رابطه با بهبود وضعیت زنان از جهات مختلف در حال انجام است. سهم تمدن غربی در این فعالیت‌ها، صرف‌نظر از نیات و صحت و خیریت آن‌ها، قابل توجه است. هم‌چنین به نظر می‌رسد تمدن غربی در ارائه رویکردهای خاص خود در امور زنان چنان موفق بوده است که در فرهنگ‌ها و جوامع غیرغربی نیز، رهبری پیشرو و الگویی شایسته تقلید به حساب می‌آید. چنان‌که نوسبام با ذکر مثال‌های متعددی از جنبش‌های زنان سراسر جهان می‌گوید امروزه بسیاری از مطالبات حوزه زنان، صرف‌نظر از محتوای دقیقشان با الفاظی مشابه یا وام گرفته از ادبیات لیبرالی مثل خودآیینی<sup>۱</sup>، آزادی، حقوق، تشخص<sup>۲</sup> و کرامت<sup>۳</sup> بیان می‌شوند. (Nussbaum, 1999, page56)

اسناد بین‌المللی در حوزه زنان، ملاک‌ها و سنجشگران آن‌هم شاهدهی بر این مدعا است که امروزه ملاک‌ها و ارزش‌های غربی به جهانیان می‌گویند که وضعیت زنان باید چگونه باشد یا نباشد. از میان نکات مختلفی که در این موضوع، برای جامعه ایران اسلامی قابل بررسی است، نسبت این تجویزها با دین و به‌خصوص اسلام اهمیت ویژه دارد. باید توجه داشت که در فهم دانشگاهی غربی، این پیش‌فرض وجود دارد که چارچوب لیبرال و سکولار به نفع زنان است و در مقابل، ادیان، با ساختار سلسله‌مراتبی مردم‌محورشان منجر به دون‌پایگی و سرکوب زنان می‌شوند. البته در اسناد مذکور و مباحث جزئی و سیاست‌گذارانه معمولاً ادیان به‌عنوان بخشی از فرهنگ بشری محترم تلقی می‌شوند. ولی به نظر می‌رسد روح حاکم بر الگوی تمدن غربی درباره زن، به ادیان بدگمان باشد. این بدگمانی دلایل مختلفی دارد که یکی از آن‌ها تاریخ و تجربه زیسته جهان غرب در مناسبات کلیسا با زنان است. از حیث نظری نیز نسبت فمینیسم با ادیان قابل تأمل است که به دلیل اهمیت آن در ادامه بیشتر بررسی خواهد شد. به هر ترتیب نکته مهم این است که اینک نگرش سکولار نه تنها مدعی پیشتازی در توجه به زنان است، بلکه وارد رقابت با ادیان شده و در عمل به‌عنوان الگویی<sup>۴</sup> بدیل در کنار الگوهای زیست دینی برای زنان متدین عرض‌اندام می‌کند.

- 1 . Autonomy
- 2 . Personhood
- 3 . Dignity
- 4 . Model

در چنین فضا و عصری که تا همین اواخر تحت سیطره فرایند سکولار شدن به نظر می‌رسید، ناگهان جریان "دیگر" و غیرسکولاری موفق شد عاملیت زنانه را با خود همراه کند. این جریان که به شکل زایشی از درون دین و با رهبری و مشروعیت بخشی یک رهبر دینی ظاهر شد، انقلاب اسلامی ایران بود. این نقش‌آفرینی متمایز، تاریخ و پیش‌فرض‌های فمینیستی را به چالش کشید و سرآغاز موج تحقیقات درباره زنان مسلمان در دهه ۱۹۷۰ شد. به این ترتیب زن ایرانی با تکیه بر گفتمان دینی مورد اتهامی چون اسلام، چهره‌ای تمدن ساز گرفت و در ساحت نظر و عمل، صدا و شیوه او طنین‌انداز شد. این درخشش نه تنها در مطالعات فمینیست‌ها بلکه در جنبش‌های بعدی زنان دین‌دار در بسیاری از کشورهای جهان مشاهده می‌شد. در آن زمان به نظر می‌رسید دیگر الگوی تمدن غربی تنها الگوی جذاب و جامع از زن معاصر نیست و الگوی انقلاب اسلامی هم قادر به تربیت زنانی موفق و متمایز است و هم امکان حیات دینی در عصر فعلی را زنده می‌کند.

امروزه با گذر زمان و فاصله گرفتن از انقلاب اسلامی شاهد توسعه کمی و کیفی مباحث زنان در ایران هستیم. با گسترش راه‌های نوین ارتباطی، اقسام بیشتری از رویکردها امکان ارائه و اثرگذاری دارند. به این ترتیب می‌توان دید که رویکردهای به شدت متفاوت از زنان و برای زنان سخن می‌گویند. از میان این رویکردها آن دسته که خود را به دین و به خصوص انقلاب اسلامی منتسب می‌کنند، اهمیت جدی دارند. زیرا آن‌ها قادر به جذب مخاطبان متدین و علاقمند به انقلاب اسلامی هستند؛ یعنی مخاطبی که می‌کوشد خود را از گفتمان غربی حفظ کند و در پی اصالت و معنویت است. هم‌چنین مخاطبان در تربیت فرزندان‌شان به این رویکردها اعتماد می‌کنند و آن‌ها را مبنای عمل قرار می‌دهند. انتساب به گفتمان انقلاب و اسلام حاشیه امنی برای متولیان این رویکردها فراهم می‌کند که هم در سایه آن کمتر مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند و هم میدان‌های عمل اجتماعی بسیار مؤثری مثل تأسیس مدارس، مشاوره ازدواج، مشاوره تربیتی، رسانه ملی و... با اعتماد بیشتری به ایشان واگذار می‌شود. از این رو نظر به انتساب معنوی به دین و انقلاب اسلامی و نیز گره خوردن ظاهری موفقیت و ناکامی این رویکردها با کارآمدی جمهوری اسلامی کوچک‌ترین خطا یا غفلت از سوی ایشان به شدت مورد توجه منتسبان به گفتمان غربی قرار می‌گیرد و گواه ضعف انقلاب اسلامی در ارائه الگوی زن مسلمان اعلام می‌شود. به این ترتیب اهمیت بسیار دارد که از منظر درون دینی و با رویکرد انقلابی - رویکردی که بکوشد در جهت آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی خود را سامان دهد- این محتواها

بررسی و ارزیابی شوند و به اصلاح آن‌ها کمک شود.

البته آسیب‌شناسی گفتمان‌های پساانقلاب از حیث نسبت آن‌ها با دین، انقلاب و نیز تمدن نوین اسلامی مستلزم انجام پژوهش‌های بسیار و متنوع کمی و کیفی است. مقاله حاضر، گامی کوچک در راستای آسیب‌شناسی محتوایی است که در حوزه زنان و با انتساب به دین و نظام جمهوری اسلامی مطرح و رایج می‌شوند. روش تحقیق این پژوهش، تحلیل فلسفی خواهد بود و می‌کوشیم با بهره‌گیری از چارچوب اندیشه توین‌بی<sup>۱</sup> درباره تمدن‌ها به نقاط برخورد میان گفتمان فمینیستی یا غربی، گفتمان انقلابی و رویکردهای پساانقلابی در خصوص نگرش تمدنی به زن بپردازیم و به پاسخ این پرسش‌ها نزدیک شویم:

- نگرش غالب درباره زن، در سطح جهانی چه نسبتی با دین دارد؟
- به چه معنا می‌توان از گفتمان انقلاب اسلامی درباره زن به‌عنوان یک گفتمان تمدنی سخن گفت؟
- پس از تأسیس انقلاب اسلامی و در سال‌های تداوم، شاهد چه وضعیتی از حیث بعد تمدنی زن مسلمان هستیم؟
- آیا می‌توان ملاک‌هایی از گفتمان انقلابی استخراج کرد و برای سنجش محتواهای تولیدشده در خصوص زنان در سال‌های اخیر آن‌ها را به کار برد؟
- غلبه محتواهای متأخر و تربیت زنان مطابق با آن چه نسبتی با آرمان‌های انقلاب اسلامی و ایده تمدن نوین اسلامی دارد؟

از این رو در مقاله حاضر ابتدا اشاره‌ای به رویکرد فمینیستی غالب خواهیم داشت تا ویژگی‌های نگرش انقلابی در تقابل با آن روشن تر شود. بعد از آن منظور از رویکرد تمدنی به زن مسلمان را بیشتر توضیح می‌دهیم و انقلاب اسلامی به‌مثابه یک گفتمان تمدنی بررسی خواهد شد که منجر به تغییر در الگوواره ایرانی درباره زن مسلمان شد. سپس سه مفهوم وحدت حیات، خداآیینی و معناگرایی را به‌عنوان بخشی از ملاک‌های نگرش تمدنی-انقلابی به زنان طرح می‌کنیم و به آسیب‌شناسی گفتمان‌های دینی متأخر از این زاویه می‌پردازیم. زیرا به نظر می‌رسد برخی از رویکردهای دینی پس از انقلاب در خصوص زنان، گرفتار نگرش گسسته به حیات، دیگر آیینی<sup>۲</sup> و ظاهرگرایی شده‌اند. نتیجه این وضعیت می‌تواند دورافتادن از نگاه تمدنی و ضعف در تربیت تمدنی زن مسلمان ایرانی

1 . Toynbee

2 . Heteronomy

باشد و در آینده، دستاوردهای خاص انقلاب اسلامی در حوزه زنان را در معرض تحریف و فراموشی قرار دهد. این امر منجر به یک تازگی الگوهای سکولار زن مطلوب و تکثیر آن‌ها خواهد شد و حیات دینی زنان و جامعه را دشوار خواهد ساخت.

### رویکرد فمینیستی به زن مسلمان

در تعریف فمینیسم اجماعی مشاهده نمی‌شود؛ زیرا در نظر بسیاری از پژوهشگران، فمینیسم بیش از آنکه نظریه‌ای نظام‌مند باشد، یک موضع‌گیری سیاسی برای اصلاح و تغییر جهان است. هدف عملی فمینیسم، پایان دادن به سلطه نظام‌مند مردان بر زنان است. هدف نظری فمینیسم نیز شناخت و تبیین سلطه مردانه با هدف امحای آن است. (منسبریچ و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۰) در این مقاله ما به تعریف اوکین<sup>۱</sup> به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فمینیست‌های منتقد دین، بسنده می‌کنیم که طبق آن فمینیسم یعنی باور به اینکه زنان نباید به خاطر جنسیتشان محروم شوند، باید کرامت انسانی برابر با مردان داشته باشند و بتوانند مثل مردان از فرصت زندگی رضایت‌بخش و انتخاب آزاد بهره‌گیرند. (Okin, 1999, page 10)

در نظر اغلب فمینیست‌ها ادیان توحیدی معاصر، گرفتار جنسیت زدگی‌اند. آن‌ها زنان و مادران را تفکیک می‌کنند و از آن میان، تنها مادران را به رسمیت می‌شناسند. انحصار میل جنسی به تولیدمثل سبب می‌شود زنان مجرد، بی‌فرزند و هم‌جنسگرایان در ادیان پذیرفته نشوند. چون وضعیت فعلی جنگ تمدن‌ها و تروریسم، بدن زنان را مبدل به نشانگان فرهنگ، هویت و سطح پیشرفت جوامع نموده است، لذا تفاوت‌های جنسیتی در ادیان به شکلی واکنشی و بنیادگرایانه دوباره اهمیت یافته‌اند. فمینیست‌ها تصور می‌کنند که زنان "ما" (یعنی سفید، اروپایی، مسیحی) قبلاً آزاد شده‌اند و نیاز به چیز بیشتری ندارند. اما زنان "آنها" (غیرسفید، غیراروپایی، غیرمسیحی) در بند هستند و چه بسا نیازمند لیبرالیسم و آزادسازی اجباری باشند. (Braidotti, 2008, page 6)

هم‌چنین برخی فمینیست‌های افراطی‌تر، همه ادیان، از جمله مسیحیت، را به‌طور کلی مجموعه‌ای از خرافات ضد زن می‌بینند و اصلاً نمی‌توانند بخش‌های غیرجنسیتی ادیان یا تأثیرات مثبت ادیان را در معنابخشی زندگی، ارضای عاطفی، التزام اخلاقی و امثالهم درک کنند. (Nussbaum, 1999b, page 105)

1 . Okin

به طور خاص در ارتباط با مسلمانان، فمینیست‌های کلاسیک به زنان محجبه برچسب "اسیر پدرسالاری" می‌زنند و زنان سازگار با فرهنگ دینی را "فریب‌خورده" می‌دانند. یکی از بهترین روایت‌ها از مواجهه فمینیسم و اسلام را صبا محمود ارائه داده است. زیرا او خود سالها به‌عنوان یک فمینیست چپ‌گرا به موضوع دین اندیشیده و به‌عنوان یک کنشگر فعال با روند اسلامی سازی پاکستان که ضیاءالحق درصدد آن بود، مخالفت می‌کرد. ولی سه نکته باعث تغییر نگاه او به موضوع دینداری زنان و زنان اسلام‌خواه شد: انقلاب ایران و احیای موج اسلام‌خواهی در کشورهای مختلف، علاقه این جنبش‌ها به دموکراسی و اقتصاد رفاهی و برخی دیگر از مظاهر پیشرفت در جامعه مدرن و نهایتاً مطالعه کیفی و عمیق محمود درباره جنبش اسلامی مصر. (Mahmood, 2005, page 10)

تا پیش از این نقطه عطف، به‌طور غالب فمینیسم با سکولاریسم هم‌راستا بود و دوری از ادیان مترادف با نزدیکی به سعادت و پیشرفت زنان تلقی می‌شد. اسلام نیز به‌عنوان یک دین پرطرفدار مانند سایر ادیان، سرکوب‌کننده یا فریب‌دهنده زنان تلقی می‌شد. هرچند این رویکرد هنوز هم رواج و حتی غلبه دارد ولی به تدریج اندیشمندان بیشتری مانند صبا محمود از دهه ۱۹۷۰ به بعد کوشیدند از عاملیت زنان دین‌دار و به‌خصوص مسلمان، فهم و روایت دقیق‌تری حاصل کنند. رواج نگاه‌های استعمارزدایانه<sup>۱</sup>، چند فرهنگی گرا<sup>۲</sup> و حتی دیندار در حوزه‌های تحت تسلط فمینیسم کلاسیک حاصل این جریان بود و هم‌نوایی فمینیسم و سکولاریسم را کم‌رنگ‌تر ساخت.

### انقلاب اسلامی به‌مثابه گفتمانی تمدنی

درباره تمدن، نظریه‌های متنوعی وجود دارد. از میان آن‌ها به نظر می‌رسد نگرش توین بی به‌عنوان چارچوب نظری با موضوع حاضر یعنی آسیب‌شناسی، تناسب بیشتری داشته باشد. توین بی که در اصل تاریخ‌نگاری با نگرش تمدنی است، تاریخ را به شکل طلوع و افول تمدن‌ها روایت می‌کند. او معتقد است تمدن‌ها با پاسخ‌هایی که به پرسش‌ها و چالش‌های سخت می‌دهند، متولد می‌شوند. این چالش‌ها و پاسخ‌ها غالباً بر دو گونه‌اند:

مادی: مثلاً مشکل آب در جنوب عراق که با طرح‌های آبرسانی سومری‌ها حل شد و منجر به خلق تمدن سومری شد.

.....  
1 . postcolonial  
2 . multiculturalist

اجتماعی: مثلاً مشکل اغتشاشات اروپای بعد از سقوط امپراطوری روم که باتدبیر کلیسای کاتولیک و وحدت‌بخشی به پادشاهی‌های ژرمنی پایان گرفت و تمدن مسیحی را ایجاد کرد.

به این ترتیب در برخی مقاطع تاریخی، "اقلیت‌های خلاق" تدابیری می‌اندیشند که جهت‌یابی کل جامعه را بازسازی می‌کند. مادام که یک تمدن و در واقع اقلیت خلاق در آن به چالش‌ها، پاسخ می‌دهد، تمدن رشد می‌کند؛ وگرنه چالش غلبه می‌کند و تمدن زوال می‌یابد. اصطلاح توین بی در توصیف این مرحله. خودکشی" است. توین بی می‌گوید تمدن‌ها، شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی در محدوده‌ای معین‌اند که در معرض تصمیم‌گیری‌های خردمندانه یا نابخردانه قرار دارند. نظر به این تغییرپذیری و قابلیت مدیریت، اگر رهبرانی به چالش‌ها پاسخ صحیح ندهند، به یک معنا مرگ تمدنشان را خودخواسته رقم زده‌اند. (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۴۲۳-۴۲۴) این خودکشی سه مرحله دارد:

- ابتدا اقلیت، قدرت خلاقیت خود را از دست می‌دهد.
- سپس جذابیت آن‌ها از دست می‌رود و لذا اکثریت دست از تقلید از ایشان می‌کشد.
- درنهایت وحدت اجتماعی در جامعه از دست می‌رود. در این مرحله اقلیت با اعمال جبر و قهر با اکثریت برخورد می‌کند و اکثریت نیز مورد هجوم نیروهای مختلف اجتماعی قرار می‌گیرد و بدین شکل زوال تمدن سر می‌رسد. (همان، ص ۴۳۸)

تناسب نظریه توین بی با بحث حاضر از چند جهت است: نخست اینکه مسائل زنان امروزه در تمامی جهان و به خصوص جوامع دینی یک چالش جدی و تعیین‌کننده است. همچنین به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی واجد ویژگی‌های ظهور یک تمدن بود و با پاسخ به شماری از چالش‌های ایرانیان پا به عرصه وجود گذاشت. هم‌چنین توین بی نگاهی آسیب‌شناسانه به تطورات تمدن‌ها دارد و می‌تواند هشدارها و راه‌حل‌های تأمل‌برانگیزی برای ادامه راه یک تمدن ارائه دهد.

پساگر از منظر توین بی به مسئله زن ایرانی در مقطع انقلاب بنگریم، دقیقاً شاهد نقطه‌ای هستیم که پاسخ تمدنی به یک چالش ظهور می‌کند. جامعه دینی ایرانی که در معرض غربی‌سازی و مدرن‌سازی مصنوعی قرار گرفته بود، میان دو الگوی زن مطلوب در تردد بود: از سویی به نظر می‌رسید دینداری و حفظ اصالت فرهنگی مستلزم باور به زن خانه‌نشین و دوری از نقش‌آفرینی اجتماعی است و دریافت دین‌داران این بود که حداقل در آن شرایط اجتماعی خاص، جمع میان ملاحظات دینی و فعالیت اجتماعی برای زنان دشوار است. از سوی دیگر فرایند وارداتی زن مدرن بود که بیش از تأکید

بر وجوه معنوی موفقیت زنان غربی، بر ظاهر آن‌ها یعنی فقدان حجاب تأکید داشت. به تعبیر مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای « رضاخان قلدر وقتی خواست از غرب برای ما سوغات بیاورد، اولین چیزی که آورد، عبارت از لباس و رفع حجاب بود. » (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰) به این ترتیب «زن، در جامعه‌ی خودباخته‌ی نظام پلید پادشاهی، حقیقتاً و از همه‌ی جوانب مظلوم بود. اگر زن می‌خواست وارد مقوله‌ی علم بشود، باید قید دین و تقوا و عفاف را می‌زد. مگر یک خانم مسلمان، در دانشگاه‌ها و محیط‌های آموزشی و مراکز علمی و فرهنگی می‌توانست به آسانی حجاب و متانت و وقار خود را حفظ کند؟... در میدان سیاست و در زمینه‌ی فعالیت‌های اجتماعی هم همین‌طور بود. اگر زنی می‌خواست منصبی از مناصب اجتماعی و سیاسی را در ایران دوران پادشاهی دارا باشد، باید قید حجاب و عفاف و وقار و متانت زن اسلامی را می‌زد... جامعه‌ی ما، این‌گونه بود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸)

در پاسخ به این چالش اجتماعی، امام خمینی و نخبگان انقلاب اسلامی، اقلیت خلاق بودند که تصویری نو از زن مسلمان ارائه دادند که منجر به ایجاد وحدت میان گروه‌های مختلف اجتماعی شد. یعنی از سویی زنان سنتی و دیندار را به نقش‌آفرینی اجتماعی و سیاسی دعوت کرد و از سوی دیگر زنان مدرن را که اولاً دغدغه دینی نداشتند، با خود همراه کرد. در سایه این خلاقیت رهبران انقلاب، زنان ایرانی بدل به الگویی ویژه و خاص از زن شدند که ناچار نبود میان دلبستگی‌های خانوادگی و نقش‌آفرینی اجتماعی دست به انتخاب بزنند یا با احساس دوپارگی، قدری به این و قدری به آن برسند. هم‌چنین انقلاب اسلامی منجر به تغییر الگوواره<sup>۱</sup> در خصوص عاملیت سیاسی زن دیندار شد. در عرصه اندیشه سیاسی تا مدت‌ها رهایی از دین، با افزایش عاملیت پیوند داده می‌شد؛ ولی در فرایند و پس از انقلاب اسلامی زنان مسلمان ایرانی بدل به سوژه‌های سیاسی شدند. اما سوژه<sup>۲</sup> دقیقاً به چه معنا است؟ هر شیوه سیاسی، مستلزم پیش‌فرض نوعی سوژه و فاعل است. البته سوژه برداشتی از انسان کنشگر و فاعل در فلسفه غرب است که گرانبار از پیش‌فرض‌های فلسفه مدرن مانند انسان‌محوری، خودآیینی، معرفت‌شناسی پساکانتی و... است. لذا هرچند به معنای دقیق، نمی‌توان انسان فعال و کنشگر را مساوی سوژه دانست، اما به مثابه غلطی مصطلح غالباً به همه فعالان و کنشگرانی که در یک پروژه سیاسی مثلاً فمینیسم نقش‌آفرینی می‌کنند، سوژه اطلاق می‌شود و از میان مفاهیم مفصل منظوی

.....  
1 . paradigm shift  
2 . political subject



- در آن صرفاً بر آگاهی، خودآگاهی، اراده و کنشگری تمرکز می‌شود.
- به این ترتیب هرچند در فلسفه غربی سنتی، زنان سوژه به حساب نمی‌آمدند، اما از منظر فمینیستی، زنان سوژه هستند. در عین حال با گذر زمان این نقد مطرح شد که "سوژه" یا "زن" فمینیسم هم جامع زنان نیست و به نوعی دلالت بر زن سفیدپوست غربی طبقه متوسط دارد. با تحولات پست‌مدرن و تذکر نسبت به تفاوت‌های زنان، به تدریج افرادی مثل صبا محمود، لیلا ابوالقود و ... مباحثی را طرح کردند که دعوت به گذر از مفهوم سوژه بود. (Lepinard, 2011, 214)
- در ایران نیز تا قبل از انقلاب اسلامی، مفهوم رایج سوژگی زن شامل همان مفاهیم غربی بود. ولی با انقلاب اسلامی تصویری از مشارکت سیاسی زنان ارائه شد که به کلی با مواضع قبلی متفاوت بود. هرچند زنان ایرانی و مسلمان در دوره‌های مختلف اقدام به فعالیت سیاسی نموده بودند، ولی حضور انقلابی ایشان از چند منظر ویژگی داشت:
- توده‌ای بودن و فراگیری: غالباً فعالیت سیاسی، به خصوص در رابطه با زنان، فعالیتی نخبگانی و خاص گرا بوده و حتی اکنون نیز بدان سو متمایل است. ولی در انقلاب اسلامی، عموم زنان از رده‌های سنی، تحصیلی، طبقاتی و حتی مذهبی مختلف وارد فعالیت‌های کاملاً سیاسی و جدی شدند.
  - استمرار: برای مثال در جنبش تنباکو، زنان حضوری آنی و مقطعی داشتند. ولی در انقلاب اسلامی و رخداد‌های پس‌از آن زنان به حضور خود ادامه دادند.
  - مشروعیت: دعوت امام خمینی (ره) از زنان و تأیید حضور ایشان یکی از مهم‌ترین نقاط تفاوت انقلاب اسلامی بود. این که مرجعیتی مذهبی از بطن اسلام دعوت به حضور اجتماعی و سیاسی زنان نماید، در میان کشورهای اسلامی و اساساً گفتمان دینی کم‌سابقه بود. امام خمینی در مقاطع مختلفی اعلام کردند: «زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. زن‌ها در جمهوری اسلام رأی باید بدهند... اسلام زن را مثل مرد در همه شئون - در همه شئون - همان‌طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد» (امام خمینی (ره)؛ ۱۳۵۷)
  - بازآفرینی و بازیابی نقش زنان الگو: به این ترتیب زنان الگو مانند حضرت زهرا (س) و حضرت زینب از نو مورد تأمل قرار گرفتند و وجوه متنوعی از شخصیت ایشان مورد توجه قرار گرفت. این بزرگواران اینک نه تنها به عنوان منسوبین مردان الگو، بلکه به مثابه شخصیت‌های مستقل تاریخی و جریان ساز مطرح می‌شدند و نقش سیاسی اجتماعی ایشان به اندازه سایر وجوه زنانه‌تر و سنتی‌تر

به رسمیت شناخته می‌شد. امام خمینی در سخنانی در میلاد حضرت فاطمه (س) می‌فرماید: « اگر شما زن‌ها هم و زنهای ما هم همه، کشور ما همه، پذیرفتند که امروز روز زن است؛ یعنی روز تولد حضرت زهرا که آن کمال و آن وضعیت را دارد، پذیرفتید که روز زن است، به عهده شما مسائل بزرگی [خواهد آمد]؛ از قبیل مجاهده، که حضرت مجاهده داشته است، حضرت به‌اندازه خودش که در این ظرف کوتاه مجاهده داشته است، مخاطبه داشته است با حکومت‌های وقت، محاکمه می‌کرده است حکومت‌های وقت را، شما باید اقتدا به او بکنید تا پذیرفته باشید که این روز، روز زن است؛ یعنی، روز تولد این حضرت روز زن است. زهد و تقوا و همه چیزهایی که داشته است و عفافی که او داشته است و همه چیز، شما باید اگر پذیرا شدید، آن‌ها را تبعیت کنید و اگر تبعیت نکردید، بدانید که شما داخل در روز زن نیستید، هر کس نپذیرفت، این در روز زن وارد نشده است و در این شرافت وارد نشده است.» (۱۱ اسفند ۱۳۶۴، حسینیه جماران)

دعوت به مجاهده، مخاطبه با حکومت و در صورت لزوم محاکمه آنان، دعوت به نقش‌هایی خاص است که سبب شاخص بودگی تعریف انقلاب اسلامی از جایگاه و نقش زنان شد. وحدت حیات، معناگرایی و خودآیینی بخش دیگری از خلاقیت‌های نگرش انقلابی بود که در گفتمان‌های پساانقلاب، در معرض تهدید است. در ادامه ضمن توضیح این ویژگیها، به آسیب‌های گسست حیات، ظاهرگرایی و دیگر آیینی در برخی از گفتمان‌های بعد از انقلاب می‌پردازیم.

### وحدت حیات در برابر گسست

مکینتایر<sup>۱</sup> فیلسوف سیاسی و اخلاقی معاصر در تأملات انتقادی خود بر تمدن غربی از آسیب گسست در حیات سخن می‌گوید. او که یک نو ارسطویی است و می‌کوشد ضرورت بازگشت مفاهیم ارسطویی فضیلت و غایت حیات را تبیین کند، مهم‌ترین لازمه این تلاش را بازگرداندن وحدت به زندگی بشر می‌داند. وحدتی که مدرنیته به انحای مختلف از زندگی بشر گرفته است. وی می‌گوید ترسیم زندگی بشر به‌عنوان یک کل واحد، آموزه فضیلت در اخلاق را مجهز به مفهوم غایت می‌کند و بدین ترتیب آن را مستحکم و معنادار می‌سازد. ولی هر تلاشی در این راستا با دو مانع روبه‌رو است:

- مانع اجتماعی: مدرنیته زندگی بشر را به بخش‌هایی تقسیم کرده است که هر یک قواعد و هنجارهای خاص خود را دارند. جدایی کار از فراغت، حوزه خصوصی از حوزه عمومی، کودکی

1 . Macintyre

و سالخورده‌گی و جوانی و میانسالی از یکدیگر و... مصادیق این دعوی‌اند. (Macintyre, 1981, page 204)

- مانع فلسفی که ذیل آن، مکینتایر به تفصیل به فلسفه‌های تحلیلی، آگزیستانسیالیسم و نظریه اجتماعی می‌پردازد.

نکته‌ای که در این انتقاد، برای بحث حاضر اهمیت دارد لزوم توجه به این امر است که جدایی حوزه خصوصی و عمومی، تفکیکی متأخر و از رهاوردهای مدرنیته است، نه پدیده‌ای طبیعی و همیشگی. با ایجاد نوع جدید اشتغال در پی انقلاب صنعتی حوزه عمومی یعنی عرصه اقتصاد و مناسبات اجتماعی از حوزه خصوصی یعنی خانواده تفکیک گردید و در ادامه این تحول اجتماعی، مباحث سیاسی و اخلاقی ذیل آن نیز مطرح شد. این جدایی در قالب تفکیک خانه و جامعه به ادبیات ایرانی وارد شده است و همواره در مباحث مرتبط با زنان چنان از این دو عرصه سخن گفته می‌شود گویی واقعیت‌هایی عینی و واضح‌اند. ثمره این ادبیات آن است که پیش از انقلاب اسلامی به نظر می‌رسید دو گفتمان در مقابل هم قرار دارند:

گفتمان دینی که زن را در خانه و محروم از امکان‌های جامعه می‌طلبد و گفتمان غرب‌زده وارداتی که از سوی حاکمیت تحمیل می‌شد و زن را در اجتماع و بی‌اعتنا به اقتضانات خانه می‌خواست. ثمره انقلاب اسلامی آن بود که در پرتو فراخوان رهبری دینی، زنان از این دوگانه فراروی کردند. زنان در طول مبارزات انقلاب اسلامی و پس‌از آن به دریافت وحدت‌آفرینی از دین رسیدند که خانه و جامعه را به هم پیوند می‌داد و ایشان را از تعارضات برآمده از فرهنگ غربی و مدرن رها می‌کرد. به بیان دقیق‌تر از نو فراخواندن آرمان‌های دینی زندگی، تمایزهای جنسیتی را به اموری ثانوی تبدیل می‌کرد و از صورت‌گرایی و تمایزهای صوری به سوی نیت‌گرایی و ضرورت سنجی سوق می‌داد.

در همین راستا امام خمینی در وصیتنامه خود با تأکید بر هدف تعالی اسلام و ارزش‌های قرآنی در همه فعالیت‌های زنان انقلابی می‌نویسند: «ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت، و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آن‌ها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و

متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند؛ و آن‌آن‌که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شغف به لرزه درمی‌آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می‌لرزاند، اشتغال دارند...» (صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص ۳۹۶-۳۹۷)

البته نقش‌های مادری و همسری و اهمیت خانه به‌عنوان پایگاه خانواده و تربیت و بالندگی انسان همواره به انحای مختلف مورد تأکید رهبران انقلاب قرار گرفته است. ولی نکته مهم این است که این تأکید دچار دوگانه‌خانه/جامعه نمی‌شود زیرا با اولویت دادن به وجه الهی و اسلامی به‌عنوان یک معنا و نیت ممکن در هر فعالیت، و نه صورت، وحدتی بر حیات انسانی و در اینجا زنانه حاکم می‌شود که در سایه آن همه نقش‌ها سامان می‌یابند و جامع تحولات فراوان زندگی زنانه نیز می‌شود. در چنین نگرشی است که «خانواده سنت الهی است. دشمن بشریت یعنی جریان سرمایه‌داری بین‌المللی و صهیونیسم تقریباً از حدود صدسال پیش تصمیم گرفتند که خانواده را در بین بشر از بین ببرند؛ و یک جاهایی موفق شدند. در آن جاهایی که از خدا دور بودند موفق شدند» به‌این‌ترتیب دوری از خداوند با نابودی خانواده همراه تلقی می‌شود. (آیت ا... خامنه‌ای، ۱۳۹۷)

وجه تمدنی این نگرش در مقایسه با رویکردهای پس‌انقلاب روشن‌تر می‌شود که در غالب این مباحث یک موضوع ثابت پرسش از جایگاه اجتماعی زن و تعارض میان نقش‌های خانوادگی و اجتماعی او است. مقالات علمی و پایان‌نامه‌های متعدد، سخنرانی‌ها و صفحات بسیاری از کتاب‌ها در محتواهای تولیدشده کنونی در حوزه زنان به چالش «خانه یا جامعه؟» می‌پردازند که البته در جای خود مفید و مهم است. ولی پیش‌فرض گرفتن این جدایی میان عرصه خصوصی و عمومی به معنای غفلت از تاریخ مفاهیم و گرفتاری در بن‌بستی است که واقعی نیست. پرسش‌ها، راه رسیدن به پاسخ‌ها هستند. هنگامی که پرسیده می‌شود «جایگاه زنان در کدام عرصه زندگی است؟» گسست حیات به‌عنوان منظری مدرنیستی و به بیان دقیق‌تر لیبرالی بر پاسخ‌ها سایه می‌افکند. ادبیات فمینیستی سنتی به‌آسانی پاسخ می‌دهد: عرصه عمومی. اما ادبیات دینی به سبب اهمیت نقش‌های مادری و همسری در آن با گام برداشتن در بستر لیبرالی ناچار است فقط عرصه خصوصی و خانه را جایگاه شایسته زنان بداند. این پاسخ هم ناصحیح است و هم ناکافی.

ناصحیح از آنجاکه نگرش اسلامی به تقریر امام خمینی و آن گونه که در انقلاب اسلامی ایران به نمایش درآمد، فارغ از گسسته‌های مدرن و مرزبندی‌های لیبرالی است. این موضوع بیش از همه خود را در بازخوانی نقش زن نمایش می‌دهد. به علاوه زندگی مسلمان، یک کل به هم پیوسته است که ارتباط او با خدا، خود و خلق در همه اعمال وی تنیده است. به این ترتیب اعمال خواه در حوزه خصوصی و خواه عمومی هم نسبتی با خدا دارند، هم نسبتی با خود دارند و موجب سعادت یا شقاوت فرد می‌شوند، هم نسبتی با جهان و جامعه دارند و حتی اگر ظاهراً تبعات سیاسی اجتماعی نداشته باشند، تکویناً بر جهان تأثیر دارند مثلاً گناه باعث خشکسالی می‌شود و امثالهم.

هم چنین الگوهای زن مسلمان به شکلی رفتار می‌کنند که در آن‌ها نشانی از "جدال میان حوزه خصوصی و عمومی در ادبیات فمینیستی" یا دوگانه مطروح "خانه یا جامعه" دیده نمی‌شود. حضرت زهرا (س) بدون تعارض در خود یا از سوی پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در جنگهایی به کمک مجروحان می‌شتابند، امور خانه و فرزندان را انجام می‌دهند، فعالیت‌های خیرخواهانه، عبادت و خلوت و نیز فعالیت سیاسی دارند و... حضرت خدیجه، حضرت زینب (س) و برخی از همسران و دختران بزرگوار ائمه نیز به همین شکل زندگی یکپارچه و منسجمی داشته‌اند. در مقابل اهل "بیت" پیامبر، نه به زنان بلکه به جمعی اطلاق می‌شود که تنها یک عضو آن حضرت زهرا (س) و بقیه اعضا، مردان هستند. بدین ترتیب نمی‌توان با انتخاب خانه به عنوان جایگاه زندگی زنان آنان را از سایر مسئولیتهایی که در گفتمان انقلابی و در اصل شیعی دارند، معاف کرد. خاصه آنکه در منظر رهبران انقلاب، حفظ خانواده نیز فعالیتی با هدف و افق انقلاب، نظام و تمدن اسلامی است: «طهارت و پاکیزگی دامن جوانهای این کشور را مورد همّت خودتان قرار بدهید، بر آن همّت بگمارید، و این یکی از بهترین کارها و یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای حفظ انقلاب و برای رشد انقلاب و برای حفظ نظام اسلامی است.» (آیت ... خامنه‌ای، ۱۳۹۷)

عدم کفایت گفتمان‌های پساانقلاب از حیث تمدنی نیز بسیار اهمیت دارد. تن دادن به گسست سبب می‌شود زن مسلمان تصور کند ناچار است میان رشدهای عمومی و خصوصی انتخاب کند و اگر اکتفا به خانه و خانواده را نپسندد، از اسلام و حیات دینی ناامید می‌شود و ناچار در بستر گفتمان تمدن غربی و ذیل آن به نقش‌آفرینی خواهد پرداخت. زیرا انگاره غربی متأثر از تلاش‌های فمینیستی و سایر تحولات فرهنگی تاریخی، مجال وسیع و بیش از آن "قابل بازنمایی" برای نقش‌آفرینی زنان گشوده

است. از دیگر سو اگر زن ایرانی تصمیم بگیرد به سبب استناد این گفتمان‌ها به اسلام، خود را به خانه محدود کند و گرفتار در این دوگانه لیبرالی بماند، از نقش‌آفرینی تمدنی بازمی‌ماند. البته می‌توان با این گفتمان هم‌دلی کرد و تربیت فرزندان (پسر) تمدن ساز و پشتیبانی از مردان را نقشی کمتر آشکار اما مهم‌تر در تمدن‌سازی دانست. ولی قول به این واقعیت به دو شکل ممکن است:

- با پذیرش لوازم رشد و تربیت مادری آگاه و پویا: یعنی زنانی که از زمینه و زمانه کنونی و لوازم حرکت به سوی تمدن اسلامی مطلع باشند. این حالت مستلزم تربیت تمدنی مادران بالقوه و بالفعل و لذا پذیرش امکان‌های وسیعی برای دانش‌اندوزی و تجربه‌آزمایی زنان خواهد بود.

- بدون توجه به لوازم آن: به نظر می‌رسد گفتمان‌های رایج بیشتر از این زمره‌اند. زیرا توجه چندانی به این امر ندارند که زنان برای ایفای صحیح نقش‌های خانوادگی هم نیازمند آموزش، تربیت و آگاهی از مقتضیات زمان‌اند. این گفتمان‌ها از بی‌فایده‌گی یا ضرر داشتن تحصیلات مدرسه‌ای و دانشگاهی به شکل فعلی و اشتغال و سایر فضاها، اجتماعی موجود صرفاً به شکل سلبی سخن می‌گویند و معلوم نمی‌کنند زن مطلوب ایشان در کجا - غیر از محافل خاص ایشان - باید تعلیم و تربیت و تجربه به دست آورد. پیشنهادهای ایجابی ایشان نیز معمولاً به سوی آموزش مهارت‌های خانه‌داری، همسر‌داری و حسن معاشرت در قالب روان‌شناسی‌های عامه‌پسند متمایل است.

به این ترتیب پیش بردن الگوی گسست که با دعوی حل‌ایهامات در زیست‌زانه به میدان آمده، با گرفتاری در زمین بازی مدرنیته و فمینیسم، به ابهام دامن می‌زند و نمی‌تواند در تطبیق آرمان بر مصادیق بکوشد. این الگو نمی‌داند نسبت زنان با علم به عنوان فضیلتی انسانی چیست و گاه از کفایت دانش‌های معطوف به خانه‌داری برای دختران می‌گوید. زنان را فقط در راهپیمایی‌ها و انتخابات به عرصه سیاست دعوت می‌کند، ولی درباره دانش سیاسی آنان رهنمودی ندارد و در میانه بحران‌های اجتماعی از ضعف کارکرد آنان گله‌مند است. این الگو بر تعارض نقش‌ها - به تبعیت از فمینیست‌ها - تأکید می‌کند و مدام به زنان می‌گوید که در صورت مبادرت به هر فعالیت اجتماعی، حتماً در خانه کاستی رخ خواهد داد ولی در فرهنگ‌سازی جهت‌تکریم نقش‌های خانگی ناموفق است. زنان مبلغ این الگو خود در تناقض با آن عمل می‌کنند و بیش از خانه، در جامعه هستند. مردان سخنگو یا نظریه‌پرداز آن‌هم غالباً بدون تخصص و پژوهش علمی و طبیعتاً بدون تجربه زیست پیچیده زنانه می‌کوشند سایر قطعات جورچین مثل آموزش‌های مادری، همسری، سبک زندگی و امثالهم را فراهم آورند.

درحالی که زندگی یک زن واقعی چنان در دوره‌های مختلف، متنوع است که نمی‌توان تمامی آن را با هویت همسری و مادری پر کرد. به بیان دیگر زندگی زنانه خود سرشار از گسست میان دوره‌های قبل و بعد از بلوغ، قبل و بعد از ازدواج، قبل و بعد از مادری، دوره‌های مختلف رشد فرزندان و ترک خانه، مجرد یا بیوگی و امثالهم است. آنچه بیش از هر چیز در این مقاطع به شدت متفاوت اهمیت دارد معنا و رنگی وحدت بخش و نظم آفرین است که می‌تواند زندگی زنان را از صورت‌های خرد به سوی معانی کلان سوق دهد و ایشان را در همه موقعیت‌ها کفایت کند. به علاوه در نگرش اسلامی نه «نقش‌ها»، بلکه «نفس» جاودان و الهی بشر است که از خلال اعمال متنوع رشد یا کاستی می‌یابد و «اعمال به منزله‌ی جسم و کالبدی است که اگر بخواهد فایده‌ای بر آن مترتب شود، باید روح عمل را داشته باشد. روح عمل عبارت است از: ایمان به خدا و قصد قربت و انجام کار برای خدا. این روحی است که به هر عملی جان می‌دهد.» (آیت ... خامنه‌ای، ۱۳۹۷) در ادامه به این موضوع بازمی‌گردیم.

### خدا محوری در مقابل دیگر آیینی

چالش بعدی را که گفتمان انقلابی به آن پاسخ داد، می‌توان حول محور خودآیینی بیان کرد. این چالش قبلاً در جریان‌های فمینیستی مورد توجه قرار گرفته است زیرا گفتمان فمینیستی به یک معنا تلاش در جهت بسط آورده‌های مدرنیته به زنان بود و مردان غربی قبلاً از رهگذر تحولات مختلف تاریخی و فرهنگی از بندگان خدا بدل به سوژه‌های خود آیین شده بودند.

توضیح آن که نفی سنت فلسفی قرون وسطی و رویکرد جریان منورالفکری سبب شد نگرشی تازه به انسان و جایگاه وی در عالم پدید آید. پیش از آن، خداوند قانونگذار همه‌ی هستی از طبیعت و اخلاق گرفته تا سیاست تلقی می‌شد و انسان بنده‌ی نا منضبط این قواعد بود که باید با وعده و وعید به رعایت قوانین سوق داده می‌شد. ولی در دوران مدرن، اندیشه‌هایی مثل نفی غایت از جهان، اصالت و اشتراک عقل، وجود حقوق ذاتی بشر و نظایر آن راه را برای کانت، فیلسوف خودآیینی گشود.

در نظر کانت همه انسان‌های معمولی دارای صفت خودآیینی هستند. معنای خود آیین بودن انسان آنست که هریک از ما در خود توان تشخیص خوب و بد اخلاقی را داریم، لذا به هیچ فرد یا منبع خارجی برای آموختن اخلاق نیاز نداریم. علاوه بر این هرچند ما به سبب بعد طبیعی وجود خود، معروض انواع و اقسام غرایز و تمایلات هستیم، با این همه خودآیینی دال بر توانایی و موقعیت فعال ما نسبت به گرایشهای خودمان است «فقط لازم است حکمی را که انسان‌ها درباره قانونمندی اعمالشان

صادر می‌کنند، مورد تحلیل قرار دهیم تا متوجه شویم که به‌رغم همه مخالفت‌های تمایل، عقل ایشان فسادناپذیر و الزام‌کننده‌ی خود است.» (کانت، ۱۳۸۴، ص ۵۶)

از سوی دیگر دگرآیینی انتخاب نه فقط نمی‌تواند بنیاد هیچ تکلیفی قرار بگیرد؛ بلکه به عکس ضد اصل تکلیف و ضد اخلاقی بودن اراده است. (کانت، ۱۳۸۴، ص ۵۸) پس افرادی که می‌کوشند اخلاق را از اموری چون اراده خدا، حس طبیعی یا حس اخلاقی به دست آورند، آزادی حقیقی و ارزش اخلاقی را از میان می‌برند زیرا هرگز نمی‌توان اخلاق را بر "دیگر آیینی" مبتنی کرد. انسان‌ها به حکم انسانیت خود نیازی به قیم ندارند. آنان باید خود بدانند و خود راه زندگی‌شان را آزادانه برگزینند. زیرا عقل و آزادی پیوسته یکدیگرند و اگر عقلانیت و آگاهی عقلانی تحقق یابد، آزادی در پی آن پدیدار می‌شود. (بار، ۱۳۷۶، ص ۹)

البته کانت و فلسفه مدرن زنان را شایسته خودآیینی نمی‌دانست و فمینیست‌ها این نکته را دریافت و نقد کرده‌اند. فمینیست‌های متأخر نیز با خودآیینی نسبتی مرکب از عشق و نفرت دارند. ایشان در دهه ۱۹۷۰ خودآیینی را می‌ستودند و آن را که به ناروا در انحصار مردان بود، برای زنان دنبال می‌کردند. در دهه ۱۹۸۰ فمینیست‌ها به کلی منتقد خودآیینی شدند و آن را مفهومی فردگرایانه خواندند که تحت تأثیر نقش‌های اجتماعی مردان، توهمات و خطاهای ایشان را بازتاب می‌دهد. بعدها برخی فمینیست‌ها کوشیدند مفهوم خودآیینی را به‌گونه‌ای مورد بازخوانی قرار دهند تا اهمیت روابط اجتماعی و نقش‌های خانوادگی زنانه نیز در آن ملحوظ باشد. (Friedman, 2003, page 81)

صرف‌نظر از این بحث مفصل، نقطه مورد وفاق فمینیست‌ها آن است که باید زنان را از دیگر آیینی یعنی زندگی تحت تسلط دیگران، به‌طور خاص مردان و گفتمان مردانه نجات داد. تبعات این رویکرد، پیدایش نوعی روحیه دیگری ستیزی، فردگرایی و تعارض با خانواده محوری بود که در جریان‌های متأخر فمینیسم تلاش‌هایی جهت اصلاح آن‌ها صورت گرفته و می‌گیرد.

ولی در گفتمان انقلابی، کدام آیین و قانون بر زندگی زنانه حکم‌فرما است و چه کسی تشخیص می‌دهد که چه باید کرد؟ مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی، احیای نگرش دینی به‌منابه امر حاکم بر تمامی عرصه‌های زندگی بود. امام خمینی در مقاطع مختلف و با عبارات متنوع متذکر این نکته می‌شدند که «خداى تبارک و تعالی می‌فرماید که من فقط یک موعظه دارم به شما: قل إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَالِحِدَةٍ. به امت بگو که فقط من یک موعظه دارم به شما، و آن موعظه این است که قیام کنید، و قیام



«الله» باشد؛ «قیام الله» کنید. (امام خمینی، ۱۳۵۸) تقریباً همه بیانات امام خمینی (ره) و آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای چنان به این مضامین درآمیخته است که نمی‌توان از میان آن‌ها انتخاب کرد. به بیان مقام معظم رهبری «این جهت کلی حرکت ملت ایران را نشان می‌داد؛ یعنی جهت اسلامیت، جهت هضم بودن و مطیع بودن در مقابل امر الهی که امام بزرگوار ما مظهرش بود.» (آیت‌ا... خامنه‌ای، ۱۳۸۸)

به این ترتیب در گفتمان دینی انقلابی، مفهوم "تکلیف" به عنوان مهم‌ترین ملاک، جهت نظام بخشی به اولویت‌ها در مرکز سایر مفاهیم قرار گرفت. «وقتی که دین باشد و احساس تکلیف شود، همه نیروهای بشری در خدمت این احساس قرار می‌گیرد. سلسله‌جنبان این قضایا هم آن مردی بود که بینا و بین‌الله در طول مدتی که ما این مرد را از نزدیک شناختیم، برایش غیر از رضای خدا و ادای تکلیف، چیزی مطرح نبود. ادای تکلیف، چیز خیلی مهمی است. البته کارهای گوناگون، اشکال گوناگون، حتی گاهی در مواردی جهت‌گیری‌های گوناگون در آن بزرگوار بود؛ اما همه‌جا معیار اصلی برای او این بود که تکلیف شرعی او چیست. این برای ما درس است.» (آیت‌ا... خامنه‌ای، ۱۳۷۸)

در خصوص زنان نیز دعوت‌های متنوع از دعوت به مشارکت در راهپیمایی‌ها، حتی در صورت مخالفت همسر تا کمک به جبهه یا تحصیل و تلاشگری در نقش‌های مادری و همسری نیز به‌عنوان مصادیق متنوع این اصل واحد مطرح می‌شدند. لوازم این مفهوم عبارت است از این‌که:

- در دنیا هیچ امری فی‌نفسه خیر نیست. بلکه به سبب الهی بودن و تکلیف دینی شدن ارزش دارد. به این ترتیب هم دچار تبعات ذات‌گرایی بسیط در مورد نقش‌های جنسیتی نمی‌شود و هم انگیزه لازم برای پذیرش آموزه‌های دینی جنسیتی مثل اطاعت از همسر را فراهم می‌کند.

- با تنوع و تکرار در مراحل مختلف زندگی انسانی، خاصه زنان و نیز تنوع شرایط افراد سازگار است.

- مسئولیت‌نهایی را به فرد محول می‌کند. زیرا درک این امر که اینک و در این شرایط و برای من چه چیز تکلیف است، جز خود فرد از کسی بر نمی‌آید. پس مخاطب آن دچار ظاهرگرایی و تجویزهای صوری در معرض خطا نمی‌شود و در عین حال در هیچ نقطه‌ای از زندگی بلا-تکلیف رها نمی‌شود.

- درنهایت قادر به برقراری وحدت در زندگی است.

مصادیق این رویکرد در حیات واقعی و تجربه زیسته زنان نمونه انقلابی مانند خانم مرضیه دباغ، دکتر لباف، خانم سلیمی و... مشاهده می‌شود. زنانی که با قراردادن زندگی خود در چارچوب دین و

خداآیینی هم از حیث خانوادگی و هم اجتماعی و فردی حیاتی پربرکت و سازنده داشته‌اند. البته این واقعیت را باید پذیرفت که زندگی ایشان به‌مثابه نمونه‌های عینی خلاقانه، روایت و تحلیل نشده است تا به‌عنوان سبک‌های مختلف زندگی تبیین و ترویج گردد. لذا در عرصه بازنمایی‌ها در مقایسه با واقعیت‌ها تنگدست‌تر هستیم.

در مقابل رویکرد مذکور، در بسیاری از گفتمان‌های دینی پس‌انقلاب، رشد و شکوفایی زن با اعمالی تعریف می‌شود که همه یک ویژگی مشترک دارند: مشروط شدن سعادت وی به انسان‌های دیگر شامل شوهر و فرزندان و احیاناً کشور. زنی خوب لحاظ می‌شود که فقط خود را در نسبت با یک انسان دیگر و ابزاری برای سعادت و رفاه او تعریف کند. درحالی که نه این اعمال و نه هیچ فعالیت خصوصی یا عمومی دیگر جز در نسبت با خداوند و سعادت اخروی ارزشمند نیست. به‌این ترتیب شاهد بازگشت کلیشه دیگر آیینی به زندگی زنان آن‌هم در قالب خواسته دین هستیم. درحالی که دیگر آیینی باتربیت انسان اصیل و رشید منافات دارد. اگر هدف ما تربیت زنانی باشد که تشخیص و اراده خود را معلق نگه‌دارند و صرفاً در پی تبعیت از دیگری باشند، بعید است که خود ایشان یا فرزندان‌شان قادر به تصمیم‌گیری‌های بزرگ و نقش‌آفرینی تمدنی شوند. حال آنکه اطاعت و ولایت‌پذیری مدنظر دین باخداآیینی به‌سادگی و کریمانه حاصل می‌شود. ولی در گفتمان‌های پس‌انقلاب زنانی که به هر دلیل به مردی دسترسی ندارند که برای آنان تصمیم بگیرد، مانند دختران محروم از پدر، مجردان، بیوگان دچار احساس خلأ هویتی می‌شوند و زندگی خود را بی‌معنا و دور از مسیر سعادت خواهند یافت. مهم‌ترین آفت این نگاه تضعیف قوه تشخیص و اختیار در زنان خواهد بود. اما در نگرش دینی مهم‌ترین عامل تمایز انسان، اختیار و اراده است که به عبارتی به فرد قدرت تصرف در خود و دیگران را می‌دهد. موجود انسانی قابلیت دارد که در خود و دیگران تغییر ایجاد کند و به همین دلیل پاداش و عقاب درباره او معنی‌دار است. همین تمایز اساسی، سرآغاز امکان حرکت به‌سوی نظام سازی و تمدن سازی نیز به‌حساب می‌آید. (میرباقری، ۱۳۹۳، ص ۶۹)

هرچند در رویکردهای پس‌انقلابی، زن می‌آموزد وظیفه تشخیص تکلیف او محول به دیگری است، ولی در جهان واقعی، انسان مدام در معرض تصمیم‌گیری است و در نگرش دینی، هرکس مسئول زندگی خود است. تضعیف قوای تشخیصی و اراده در زنان تربیت‌شده ذیل این نظام طبعاً میان ایشان با تمدن سازی و حتی اداره زندگی فردی‌شان فاصله عمیقی ایجاد می‌کند که با ظاهرگرایی این گفتمان‌ها باز هم تشدید می‌شود.

## معناگرایی در مقابل ظاهرگرایی

روند کنونی غالب گفتمان‌های پساانقلابی و به‌خصوص عام‌گرا در موضوع زنان روسوی ظاهرگرایی دارد. این نکته خود را در تجویزهای به‌شدت عملگرایانه و جزئی نشان می‌دهد. این رویکردها کمتر بر اصول و مبانی و بیشتر بر فروع و ظواهر تأکید دارند و تصمیم‌گیری را به شناخت و درک مخاطب محول نمی‌کنند. به‌این ترتیب دچار آسیب‌های متعددی می‌شوند و توصیه‌های یکسان‌انگارانه و بدون فهم تنوع شرایط افراد منجر به ابتذال در مفاهیم می‌شود. مثلاً توصیه به فرزند آوری بدل به دستورالعمل فلان کارشناس می‌شود که چهار فرزند را برای همه مناسب می‌داند، دیگری بدون درک شرایط متنوع و پیچیده اقتصادی همه زنان را از اشتغال منع می‌کند و در صورت پذیرش با اکراه آن، اسلام را خواستار نفی مالکیت زنان جلوه می‌دهد، یکی هر آسیب شخصیتی در فرزند را ناشی از عدم پذیرش ولایت همسر می‌داند و دیگری پدیده طبیعی دوست‌خیالی در کودکان را ناشی از خروج مادر از خانه می‌داند و ... این مطالب لزوماً و همواره خطا نیستند، ولی ظاهرگرایی حاکم بر آن‌ها سبب می‌شود به شکلی نادرست تعمیم یابند.

این ظاهرگرایی، نتیجه دیگر آیینی و باور ناخودآگاه گفتمان‌های پساانقلاب نسبت به آن است که مخاطب را قادر و موظف به تصمیم‌گیری برای خود نمی‌داند. لذا ناچار است تا جزئی‌ترین مصادیق را به‌جای ایشان تصور و حکم آن را مشخص کند. هم‌چنین ظاهرگرایی در چرخه‌های بازتولیدشونده منجر به تشدید دیگرآیینی می‌شود. به‌این ترتیب مخاطبان گفتمان‌های ظاهرگرا با دور افتادن از اصول و تمرین زندگی به‌عنوان مکلفی صاحب عقل و اختیار به‌تدریج توان راهبری زندگی خود را بیشتر از دست می‌دهند و بیشتر از گفتمان سازان تقاضای بیان جزئیات و ظواهر و به‌اصطلاح تعیین تکلیف را خواهند داشت. در این فرایند شاهد آن هستیم که بسیاری از گفتمان‌های اندیشه‌ای و دینی به‌تناسب نیازهای زنان به‌تدریج رنگ و بوی نظریه‌های روان‌شناسی، سپس روان‌شناسی‌های عامه‌پسند و در ادامه مهارت‌های زندگی روزمره و سبک‌های رفتاری را می‌گیرند و در این روند دچار فرسایش معانی و ابتذال می‌شوند.

پس گفتمان ظاهرگرا قادر به تربیت زنان رشید و اهل فکر و اقدام نیست. هم‌چنین به سبب ظاهرگرایی خود، نمی‌تواند نگرش کلان و بلندمدت داشته باشد، در مقابله با تمدن غربی به‌جای مبارزه در سطح اصول و بنیادها به معارضة در ظواهر و سطوح رو می‌آورد و به‌شدت نیز در معرض

فرسودگی ناشی از زمان است. از این رو گفتمان‌های ظاهرگرا در بازه‌های زمانی خاص بدل به جریان و در واقع مد می‌شوند و پس از مدتی تب‌وتاب آن‌ها فروکش می‌کند.

در حالی که رویکرد انقلابی به زنان، باطن و معناگرا بود. بدین معنا که به جای غرق شدن در ظواهر و جزئیات، می‌کوشید معنا و درکی صحیح از اصول و اهداف به زنان ارائه دهد تا در پرتو آن بتوانند در شرایط مختلف، عملکردی دینی و اصیل ارائه دهند. در این راستا پیام‌های متعدد امام خمینی به مناسبت ولادت حضرت زهرا قابل بررسی است. به عنوان نمونه ایشان در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ در پیام رادیو-تلویزیونی خود می‌فرمایند: «... از برای زن ابعاد مختلفی است؛ چنانچه برای مرد، و برای انسان. این صورت طبیعی نازل‌ترین مرتبه انسان است و نازل‌ترین مرتبه زن است و نازل‌ترین مرتبه مرد است؛ لکن از همین مرتبه نازل، حرکت به سوی کمال است. انسان، موجود متحرک است؛ از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا در الوهیت. برای صدیقه طاهره این مسائل، این معانی حاصل است. از مرتبه طبیعت شروع کرده است، حرکت کرده است؛ حرکت معنوی؛ با قدرت الهی، با دست غیبی، با تربیت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - مراحل را طی کرده است تا رسیده است به مرتبه‌ای که دست همه از او کوتاه است.» (صحیفه امام خمینی، جلد ۷، ص ۳۳۷-۳۳۸)

تمدنی بودن این نگاه در کلان‌نگری و معناگرایی آن متجلی است. این نگرش بر ظواهری مبتنی نیست که با کمترین پیچیدگی در شرایط فردی یا تغییرات اجتماعی بی‌اعتبار شود، بلکه با تکیه بر اصول و معانی تعالیم الهی از سویی زنان را به خانواده محوری در کنار رشد فردی و مسئولیت اجتماعی با نگرشی به بلندای افق آخرت فرامی‌خواند و از سوی دیگر زنان را چنان تربیت می‌کند که خود قادر باشند فراتر از اقتضائات و الزامات جزئی و سطحی، انتخاب‌های معنادار و والا داشته باشند. چنین زنانی با همت و اهداف متعالی، تمدن ساز و مربی تمدن سازان خواهند شد.

البته نگرش انقلابی با هر ظاهری تناسب ندارد و اقتضائات خاص خود را در جزئیات و ظواهر نیز دارد، از این رو مثلاً نقش مادری یا همسری و به‌طور کلی رویکرد خانواده محور در آن جایگاه محکمی دارد. ولی نقطه تمایز آن با ظاهرگرایی در جایگاه و ارزشی است که برای فرد ایفاگر آن نقش، یعنی نفس یگانه و انسانی زن، قائل است. برای مثال مقام معظم رهبری در سالروز ولادت حضرت زهرا (س) می‌گوید: «اگر زنان ما از لحاظ رتبه‌ی معرفتی و بینش و معلومات، سطح خود را ارتقاء دهند، این نقش با هیچ نقش دیگری، با هیچ مؤثر دیگری از مؤثرات فرهنگی و اخلاقی تا آخر

قابل مقایسه نیست. یک وقت مادری از لحاظ معرفت سطحش پایین است؛ البته این نمی‌تواند در دوران بزرگی اثرگذاری کند؛ این گناه کم بودن معلومات یک انسان است؛ این نقص تأثیر مادری نیست...» (آیت... خامنه‌ای، ۱۳۸۴) چنان‌که در این عبارت و عبارات دیگر رهبران انقلاب مشاهده می‌کنیم هرچند نقش مادری یا همسری و به‌طورکلی خانواده بسیار ارزشمند است، لیکن این ارزش منوط به تحقق افق و نیت آن زن است. از این‌رو اگر خانواده مانع تحقق ارزش و معنای الهی شود، به زن توصیه نمی‌کند که خود را فدای حفظ ظاهر خانواده کند: «نگاه کنید ببینید عوامل سلب آرامش و سکینه‌ی روحی زن در خانواده چه چیزهایی است؟ دنبال این باشید که با قانون، با روش‌های تبلیغی، با روش‌ها و شیوه‌های گوناگون، این‌ها را برطرف کنید. این، اساس قضیه است. زن در خانه مایه‌ی آرامش است؛ مایه‌ی آرامش مرد، و مایه‌ی آرامش فرزندان؛ دختر و پسر. اگر خود زن برخوردار از آرامش روانی و روحی نباشد، نمی‌تواند این آرامش را به خانواده بدهد. زنی که مورد تحقیر قرار بگیرد، مورد اهانت قرار بگیرد، مورد فشار کار قرار بگیرد، نمی‌تواند کدبانو باشد؛ نمی‌تواند مدیر خانواده باشد؛ درحالی‌که زن، مدیر خانواده است. این مسئله‌ی اصلی است. این یکی از آن اصلی‌ترین مسائل است، که خب در محیط زندگی ما - چه محیط‌های قدیمی ما، چه محیط‌های جدید ما - چندان مورد توجه قرار نگرفته است و باید مورد توجه قرار بگیرد.» (آیت... خامنه‌ای، ۱۳۹۳)

در سایه این باطن‌گرایی بود که توده زنان ایرانی از قشرهای متنوع تحصیل‌کرده و عامی، شهری و روستایی خود را مخاطب اسلام انقلابی دانستند و به شیوه‌های مختلف و با توجه به شرایط خاص و متفاوتشان نقش‌آفرینی نمودند. به گفته رهبر انقلاب «زنان فعال در جبهه‌ی انقلاب، یک روزی نقش‌آفرینی برجسته‌ای کردند - هم اندکی پیش از پیروزی انقلاب، هم در اوایل انقلاب، هم در دوران جنگ تحمیلی - و از خودشان حضور نمایانی نشان دادند؛ نگذارید حضور نمایان زنان فعال در جبهه‌ی انقلاب کم‌رنگ بشود. دیگران در مواجهه‌ی با انقلاب و معارضه‌ی با انقلاب سعی می‌کنند از عنصر زن و زنان کارآمد استفاده کنند؛ جبهه‌ی انقلاب، زنان کارآمد و فعال و زبان‌آور و نویسنده و عالم و دانشمند بمراتب بیشتر دارد؛ خانمهایی که اهل اقدامند، اهل فکرند، اهل نگارش و نویسندگی‌اند، اهل سخن‌گفتند، اهل فکر دادند، صحنه‌ی انقلاب و دفاع از انقلاب را خالی نگذارند» (آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۹۲)

## نتیجه گیری

رویکرد تمدنی با اوصاف متعددی از سایر رویکردها نسبت به مسائل انسانی متمایز می‌شود که "کلان‌نگری" و نیز پرسش از نقش "عاملان انسانی" در حرکت جوامع به سوی تمدن، از مهم‌ترین آنهاست. از آنجاکه زنان، نیمه کمی جامعه و نیز مسئولان کیفی انتقال فرهنگ به واسطه نقش مادرانه خود هستند، نگرش‌های دغدغه‌مند نسبت به تمدن سازی باید موضع خود را در برابر جایگاه زنان نیز روشن سازند.

تمدن نوین اسلامی به‌عنوان امکان و امیدی برای آینده نیز از این امر مستثنی نیست. اما به نظر می‌رسد هرچند جامعه اسلامی از حیث سلبی می‌داند که نمی‌خواهد مانند تمدن غربی باشد، در موضع ایجابی‌اش گرفتار دشواری‌هایی است. به‌علاوه اگر بخواهیم از واژگان فمینیستی برای توصیف وضعیت کنونی و ضعف تمدنی زنان مسلمان استفاده کنیم باید بگوییم به قول، زن مسلمان امروزی کمابیش بی‌صدا است. حال آنکه انقلاب اسلامی ایران به اذعان اندیشمندان مختلف حوزه جنسیت از جمله فمینیست‌ها، رویکردی نوین به مقوله زن را طرح نمود.

چنان‌که بیان شد اگر از منظر توین بی به این تغییر الگوواره بنگریم انقلاب اسلامی، پاسخی بود به پرسش‌ها و چالش‌های سخت زن مسلمان ایرانی که در بسترکلی تعارضات زندگی دینی مردم ایران با تغییرات جهان نو ریشه داشت. در آن مقطع تاریخی، اقلیتهای خلاق انقلابی تدابیری اندیشیدند که جهت‌یابی کل جامعه را بازسازی کرد. این پاسخ به چالش زندگی زن مسلمان در جهان معاصر نیز بسط یافت و تصویری جدید و کارآ ارائه داد:

در پرتو پاسخ به این چالش، زنان انقلابی ایرانی بزرگی ظهور کردند که بی‌شک اگر کوتاهی‌ها در بازنمایی و تحلیل روایت‌های ایشان نبود، ارزش تمدنی ایشان آشکار می‌شد. اگر انقلاب اسلامی را حامل ایده تمدن نوین اسلامی بدانیم، به تعبیر توین بی باید مداوماً رشد کند؛ وگرنه زوال می‌یابد. به این ترتیب اقلیت نخبگان باید قدرت خلاقیت خود را حفظ کند. در غیر این صورت جذابیت آن‌ها از دست می‌رود و اکثریت دست از تقلید از ایشان می‌کشد. نتیجه این وضعیت از دست رفتن وحدت اجتماعی در جامعه است.

به نظر می‌رسد گفتمان کنونی جامعه ایرانی درباره زن باید به هشدار فوق بیندیشد. زیرا رویکردهای علاقمند و متولی تربیت زنان ایرانی غالباً تحت تسلط دو جریانی است که تبعات کلان

آن‌ها خلاف جهت آرمان "تمدن نوین اسلامی" است: جریان سکولار که رو سوی تمدن چندپاره و خود آیین غربی دارد و جریانهای پساانقلابی رایج که علی‌رغم نقاط قوت متعدد، دچار غفلت از نقش تمدنی زنان و رهاوردهای انقلاب اسلامی است. علی‌رغم تأملات قابل توجهی که در خصوص جریان اول صورت گرفته است، جریان دوم کمتر از حیث آسیب‌شناسی مطالعه شده است.

پژوهش مفصل در باب این گفتمان‌ها نظر به تأثیرات جدی آن‌ها بر هویت زنان ایرانی، تربیت نسل‌های آینده و انتساب محتوایشان به دین و انقلاب ضرورت دارد. نوشته حاضر به‌عنوان تلاشی مختصر در این جهت گفتمان‌های مذکور را به یاری ابزارهای مفهومی وحدت/گسست حیات، خود/دیگر/خداآیینی و معناگرایی/صورت‌گرایی بررسی نمود. به نظر می‌رسد غفلت از آورده‌های تمدنی انقلاب اسلامی نه تنها منجر به ناکارآمدی در پوشش دادن ظرفیت‌های تمدنی زنان شود، علاوه بر آن زنان علاقمند و توانمندی را که بالفعل در حال فعالیت‌های ارزشمند هستند، بی‌اعتبار و بی‌انگیزه سازد. این عدم تأیید الگوهای بالفعل موجود، الگوی انقلابی زن مسلمان را بدل به دالی تهی و شعاری بی‌مصدق می‌سازد. درحالی‌که تمدن غربی به سبب بنیاد ماده‌گرا و صرفاً سودمحور خود هر روز در حال تکثیر بیشتر الگوهای زندگی زنانه و بازنمایی آن‌ها در همه تولیدات فرهنگی و مادی خود است. دخترانی که در این فضا رشد می‌کنند، نسبت به نگرش انقلابی-اسلامی درباره زن بی‌اعتنا یا بدگمان خواهند بود. توین بی‌هشدار می‌دهد در این مرحله اقلیت ناچار خواهد شد با اعمال جبر و قهر با اکثریت برخورد کند. ولی در زمینه اندیشه و تربیت شخصیتی، اساساً امکان اعمال جبر نیز وجود ندارد و تنها می‌توان در ظواهری مثل حجاب به قوای قهری تمسک جست.

البته تلاش‌های اصیل و تمدن‌نگری نیز در این زمینه‌ها در حال انجام است که می‌کوشند پاسخ انقلاب اسلامی را نظر به چالش‌های روز زنان تبیین کنند و با ارائه الگوهای اصیل و درعین‌حال متنوع، وحدتی معنوی به جامعه زنان بخشند. اما این تلاشها غالباً خاص گرا هستند و هنوز نتوانسته‌اند از حیث جذابیت و بازنمایی‌های وسیع به الگوهای غربی یا حتی رقبای پساانقلابی خودی برسند. آسیب‌شناسی و ارزیابی دقیق گفتمان‌های پساانقلابی با توجه به جذابیت، عملگرایی و سایر خصایص مثبت آن‌ها می‌تواند این جریان‌ها را اصلاح کند و در خدمت گفتمان اصیل و تمدن‌ساز انقلابی قرار دهد.

## منابع

۱. آیت... خامنه‌ای، (۱۳۶۸/۱۰/۲۶)، بیانات در دیدار با جمع کثیری از بانوان  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2251>
۲. آیت ... خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۲/۱۲، بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصلا‌ی رشت  
<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index-Id?id=3064&nt=2&year=1380&tid=4000#83>
۳. آیت ... خامنه‌ای، (۱۳۸۴/۵/۵)، بیانات در دیدار با جمعی از مداحان  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3298>
۴. آیت ... خامنه‌ای، (۹۲/۲/۲۱)، بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22536>
۵. آیت ... خامنه‌ای، (۱۳۹۳/۱/۳۰)، بیانات در دیدار با جمعی از بانوان برگزیده کشور  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26155>
۶. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، (۹۷/۳/۱) باز نشر تفسیر سوره براءت  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39689>
۷. آیت ... خامنه‌ای، (۱۳۹۷/۱۲/۷)، بیانات در دیدار با مداحان اهل بیت به مناسبت تولد حضرت زهرا «س»  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=41810>
۸. امام خمینی (ره)، (۱۳۵۷ /۱۲/۱۳)، قم، مدرسه فیضیه، سخنرانی در جمع بانوان قم  
[http://www.imam-khomeini.ir/fa/C207\\_42139](http://www.imam-khomeini.ir/fa/C207_42139)
۹. امام خمینی (ره)، (۱۳۵۸/۲/۲۶)، پیام رادیو تلویزیونی به مناسبت ولادت حضرت زهرا «س»، صحیفه امام خمینی، جلد ۷  
[http://www.imam-khomeini.ir/fa/C207\\_42369/](http://www.imam-khomeini.ir/fa/C207_42369/)



۱۰. امام خمینی(ره)، (۱۳۵۸/۳/۸)، قم، هیئت قائمیه تهران  
[http://www.imamkhomeini.ir/fa/C207\\_42412/](http://www.imamkhomeini.ir/fa/C207_42412/)
۱۱. امام خمینی(ره)، (۱۳۶۴/۱۲/۱۱)، تهران، حسینیه جماران، سخنرانی در جمع بانوان جامعه الزهراء  
<http://emam.com/posts/view/3730>
۱۲. امام خمینی، وصیتنامه، صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱  
[http://www.imam-khomeini.ir/fa/c207\\_53952/](http://www.imam-khomeini.ir/fa/c207_53952/)
۱۳. بار، آرهارد(۱۳۷۶)، روشن نگری چیست؟ نظریه ها و تعریف ها ( مقالاتی از کانت، ارهارد هامن، هررد، لسینگ، مندلسزون، ریم، شیلر، ویلاند) ترجمه سیروس آرین پور. تهران، نشر آگه.
۱۴. پهلوان، چنگیز، (۱۳۸۸)، فرهنگ و تمدن، تهران، نشر نی.
۱۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۴)، نقد عقل عملی، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، نورالثقلین.
۱۶. منسبریچ، جین ؛ سوزان مولر اوکین و ویل کیملیکا، (۱۳۸۷)، دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم، مترجم: نیلوفر مهدیان ، تهران، نشر نی.
۱۷. میرباقری، سیدمحمد مهدی، (۱۳۹۳)، بینش تمدنی: منظومه اعتقادات اجتماعی، تالیف و تقریر: حسین مهدی زاده، قم، نشر کتاب فردا.
18. Braidotti, Rosi (2008) In Spite of the time: The Post Secular Turn in Feminism, theory , culture and society(2008) Sage, Vol. 25 (6)
19. Friedman, Marilyn (2003) Autonomy, Gender, Politics, Oxford University Press.
20. Lepinard, Eleonore (2011) Autonomy and the crisis of the feminist subject: Revisiting Okin's Dilemma, Constellations, Volume 18, No.2.
21. Mahmood, Saba(2005) Politics of Piety: the Islamic revival and the feminist subject, Princeton university press.

22. Macintyre, Alasdair (1981) *After Virtue: A Study in Moral Theory*, University of Notre dame
23. Nussbaum, Martha Craven (1999) *Sex and Social Justice*, Oxford University Press.
24. Nussbaum, Martha Craven (1999b) *A Plea For Difficulty*, World in "Is Multiculturalism bad for women?" Ed. By Joshua Cohen, Matthew Howard, Martha C. Nussbaum, Princeton University Press.
25. Okin, Susan Muller (1999) "Is Multiculturalism bad for women?" in "Is Multiculturalism bad for women?" Ed. By Joshua Cohen, Matthew Howard, Martha C. Nussbaum, Princeton University Press.

